

دستِ راستِ خدا به زبانِ محاوره!

امیراقبال فلاح

بزرگی می‌گفت
تنها ساده‌دلان‌اند
که خیال می‌کنند
درهای بارگاه کبریایی خداوند
عزوجل، تنها یک‌بار به روی دنیای
فوتبال چارطاق باز شده. می‌گفت
تنها خوش‌باوران‌اند که گمان می‌کنند
دست ملکوتی خدا فقط یک‌بار وسط استادیوم
«آزتکا»ی مکزیکوسیتی بخشیده شده به
بازیکنی که اسمش مارادونا بود، تا آن پیامبر
ازلی-ابدی فوتبال، رأس دقیقه‌ی پنجاه‌ویک
بازی، همراه با نشان‌دنِ توپ در دروازه‌ی پیتر
شیلتون، انگلیسی‌هایی را که با شعار «گاد سیو
دِ کویین»، جزایر فالکلند را تصرف کرده بودند، سر
جایشان بنشانند. می‌گفت آدمی که زنگ است و
کارش درست، خوب می‌داند که خدا یک‌بار دیگر
هم بذل و بخشش کرده و دستِ ملکوتی‌اش را در
یک بازی حساس دیگر، به یک بازیکن قرض داده
است. کی؟ هشتمِ آذر هزاروسیصد و هفتاد و شیش.
کجا؟ استادیومِ کریکتِ ملبورن. کدام بازی؟ پلی‌آف
ایران و استرالیا برای صعود به جام جهانی نود و هشت
فرانسه. به چه کسی؟ به یک بازیکن خوش قد و بالا که
پیراهن شماره‌ی یک تنش بود و بازوبند کاپیتانی‌اش
را محکم بسته بود به بازویش و دستکش‌های برن
«آل‌اشپرت» دست‌کرده بود و با لبخندِ اطمینان بخش
همیشگی‌اش وسطِ چهارچوب دروازه‌ی تیم ملی
ایران ایستاده بود: احمد رضا عابدزاده.

